شهرامناظرىاز زندگىدر جامعهايرانىمىگويد **چطورزندگی غمبار میشود**

> • ۶ ربیــعالاول مطابــق آنچــه در تقویمه بتشده، روز تولد مولانا است. شما به عنوان اولین و شاید بتوان گفت تنها مولاناخوان ایرانی (درمیان خواننه گفت آن آواز ایرانی) دلیل اهمیتی که دنیای امروز برای این شاعر پارسی گوی قایل است را چه می دانید؟

مصور به معی مید. مولانا را باید با جهان بینی اش شناخت، جهان بینی مولانا تا آن حدوسیع، کامل و جامع است که مثنوی معنوی او منبع و بزرگترین مآخذ روانشناسی مدرن ۔ ت. بر واژه مدرن به این دلیل _____ 0 آمریکام^یرفی ر۔ ربی تکیه می کنم تا اهمیت موضوع بیش از پیش مشخص شـود.این حرف شوخی نیسـت! مولانا دریایی است که مانمی توانیم، جــز ذرهای از آن را دریاییم. میدانی ت! مولانا دريايے است يعنی چه؟ قرن ها پيش مردی از شرق، سخنانی گفته که امروز مرجع روانشناسی (آن هم روانشناسی مدرن) . به همین دلیل هدف مــن از مولوی خوانی این نبوده که بخواهم عرفان یا موسیقیعرفانی را اشاعه دهم من مولاناخوانی کردم چون علاقه داشتم طرز فکر ادبیات عرفانی که شرح هزار سال مبارزه و نهضتهای قوم ایرانی است را بیان کرده باشم. • چه دلایلی باعث شــد شــما جذب این مردو

اندیشه هایش شوید؟ من از نوجوانی عاشق مولانا شدم و دیدم او بدجوری

مرا تکان میدهد. این مرد چنان مراغرق در شیفتگی و شور می کند که وقتی حرفش به میان میآید، آرام و قرارم رالز دست مے دھم. خاطر م ہست در کوچه منزل عمویم در کرمانشاه تاصبح با یکی، دو نفراز دوستان شـاعری که روحیاتشـان مثل خودم بود، همراهی و

ست ری رز عاشقی می کرده. • امروز اما شرایط تغییر کرده است. سر سنام آوري که تولید محصولات به اصطلاح هنری به خــود گرفتهاند، مجالی برای آن شــور و شــوق و البتــه توجه بــه ابعاد روانشناســانه و جامعه شناسانه فردي چون مولانا را باقي . نگذاشتهاست.

موافقم امــروز دیگر حال ها و شـــور ها از بین رفته و خموانقم، اصرور دیدر خلالها و ســورها ربین رشه و خیلی چیزها قائری شده است. در زمانهای هستیم که با یک دکمه کامپیوتر کارهایــی را به نام هنر، به خور مردم میدهند که البته این آتفاق به ضرر هنر است. کافی است به آثار معماری دنیا و ایران خودمان نگاهی بیندازیم تا بفهمیم از چه دردی سُخن گفته می شود. ببینید چه شاهکارهایی وجود داشت که امروز از نها خبري نيست. مي دانيد جر السير اين نافر حامر شدهایم؟ چون فضا اصلابرای خلق و آفرینش فراهم یست. به نام نویسندگان درجه یکی کــه در ایران خودمان و جهان داشتیم، نگاهی دوبار مبیندازید!امروز دیگر از آنها خبری نیست، آنها همه با هم در یک دوره مانی معین آمدند و همگی هم بــا هم رفتند. مگر در ر می یک یک سـده حضور چند غول در دنیای هنر را می شــود تصور کرد؟امروز فضابرای حضور کوتوله هایی که اتفاقا سور ترت مرور عنابری عصور توتو معینی میکور خیلی هم زیاد هستند فراهم شده است. قبلا صد غول نویسندگی در جهان حضور داشتند اما الان ۳میلیون

نویستانی در جهن عصور مستنده، من میتون کوتولهدارندمجلس گردانی میکنند. • اگــر قرار باشــدقضیــه را به گــردش دوران نســبت دهیم، چرا بر خلاف آنچه در کشورهای توسعه یافته شاهدش هستیم، توجه به عناصر وارزش های فرهنگی در ایــران ما کمرنگ تر از

در کلیت ماجرا که شرایط جهانی تغییر کرده امااین وضع در ایران بغرنج تر است. یکی از دوستان من پس از سال ها به ایران آمد و از رفتار مردم شگفتزده شد. می گفت این جا همه مردم همه کاره هستند. طرف هم . ۵.همدر حوزُ دموسيقي فعاليت مي كنّد، هم 1500 ، دلالی می کند، کلاوضع به شدت عجیبوغریب است ین وضع اصلا در ست نیست. بر ای داشتن یک جامعه خُسُکٌوُناجور.دُر این شهر حتّی یک ساختمان جدیدُ هم ساخته نمی شود که معماری اش به دل آدم بنشیند و روح آدم را آرام کنُد، تجلی دُهنده زیبایی و آرامش و عشق باشد و روح هنر را بشکافد فقط برج است و برج است و برج زندگی کــه معماریاش این گونه _ نم دردناک و غمبار باشد.

در چنین شرایطی اگر مناسبات اجتماعــی به خوبی انجـــام بپذیرد باید نعجب کرد. در حال حاضر و

. با توجه به رفتار مردم، کارنامهای غیر از آنچه امروز در دست مااست، نمی شود توقع داشت. اصلاً معلوم نيست چرا وضع جامعه ايران تا اين حد عحب و بيحيدو و دوستناداشتنه . است. حامعه . تنہ اس فجيب و پيچيده و دوست ایران یک محیط بسته است. در جوامعی از این دست یران یا حد بیا بست میک در بوسی رین میک یک سری دانسته هااز پیش به اشخاص داده می شودو آنها اگر چیزی مخالف آن را بشنوند یا ببینند، سکوت می کنند اماوظیفه هنرمندی که میخواهد چیزی را به وجود بیاورد که قبلا وجود نداشته، این است که سختی این راه را در نظر داشته باشد و جامعه خودش , رابشنا

• تا چه حدمي شود امتداد وضع به وجود آمده در حوزه فرهنگرادر کل جامعه پیگیری کرد؟ به هر حال بخشی از جامعه وقیح است. من امروز در ی از جامعه، وقاحت فراوانی می بینم و احساس م انسان های آرام، درونگرا و محترم در چنین خشہ ے ہے کنم ی می ایسی می آورند. آنها آسیب می بینند واذیت می شوند، حق چنین آدمهایی قطعا خورده می شود. وضع امروز باب طبع آدمهای دلال صفت و پائنداز است. ىت من از ســخنان شـــما گوياى تأثير غیر قابل انــکار همین هنر و فرهنــگ بر جامع ما است. بنابراین می توانم از شـما بپرسـم راه

طرح نو | رضا نامجو – على پاكزاد | او را بزرگترين مولاتا خوان ايران و جهان مى دانند. دوستداران شاعر بلند آوازه ايران، هر سال براى بزر گداشت مولانا جلال الدين محمد بلخى، از شهر ام ناظرى دعوت مى كنند تا به قونيه برود و بروی در صربری پر در مصوره ، عملی بریی میشود. برای دوستدارن مولانا، اوز بخواند مفاقی برای ناطی در تمام سالهای فعالیتش شرایط جامعه رایی از این کارهای هنری در نظر گرفته است. نگاه تاریخی او به موسیقی به عنوان یکی از اصلی ترین عناصر فرهنگی ایران، تلاش هایی که هموار مبرای رشد بایی ایندا حرک این هنر در طول دورهای مختلف تاریخی انجام اداد است د من سیعی مسطور بری ریسم بیجی مسلم مرحت پر معنی مرح مون در در این می دانند. ناظری یکی بیج مسلم مرکز محسب هنر مندان کشور مان است که برای بیماران جذامی و حادثه دیدگان واقعه شین آباد کنسرت خیر خواهانه بر گزار کرد آو معتقد است «دیدگاه من دربار همتر و مدر مندمی گوید." این کرد آو معتقد است «دیدگاه من دربار همتر و هنر مندمی گوید." این قشر سخنگوی جامعه خودش است و معتق من و امثال من بایداز اطمینانی که جامعه به مادار در نهایت استفاده را داشته باشیم.»

«شــهروند» به بهانه تولد مولاتا (۶ربیع الاول) و برای پر داخت به وجوه قابل تامل هنر اجتماعی با شــهرام ناظری گفتوگوییانجامداده که شرح آن در ادامه

اولینباراز ۴ سده پیش به این طرف در ایران و همکاری

باحکومتمر کزی صفویه،بذر پاشی های عجیب وغریب انگلیسی ها و لطمه های فراوانی که به کشور وارد

کردند، موسیقیسنتی را در سُهر تحت تأثیر قرار داد. درواقع آنها به روشـــی که پیش از این برنامه ریزی شده بود توانستند شــر ایط را به نفع خود تغییر دهند. آنها

ر رای خانقامها و دراویش و کردهای ما هم برنامه ریزی کردند. انگلیســیها با حکومت مرکزی دست به یکی

ئردند و هــر دو به جان ایران و فر هنگ این ســرزمین

جانش افتادند. از سوی دیگر فاکتور های سیاسی اتخاذ

. شده خصوصادر کشور جهان سومی مثل ایران تاثیرات غیرقابل انکارش را بر جامعه هم گذاشت. از سوی دیگر

یکی از مشکلاتی که در طول همه این سال ها فرهنگ این کشور را آزرده، اقدامات کوتاهمدت و مقطعی است

که هیچوقت پیگیری همهجانبهای در مورد آنها در کار

بودهاست.درواقع به جای آن که اقدامات صورتگرفته برای اعتلای وضع فرهنگی و ترمیم خرابی های گذشته

باشد، اقدامی در جُهت مانورهای سیاسی و سازمانی

•شمادر گفته هایتان از شهر صحبت کر دید. با

بن تعبير مىشودنتيجە كرفت موسيقى نواحى

از گزنداین مشکلات بیشــتر مصون مانده.این

بله كاملا موسيقي پايتخت بيشترين آسيب راديد

چراکه تشـریفات اداری در پایتخـت متمر کز بودند. در تمام کشــورها هرچــه از پایتخت دور میشــویم،

سترسمى هاى حكومست مركزي كاهمش مى يابد،

دسترسی می در . بنابراین انها کمتر آسیب دیدهاند. • اما امروز این فرهنگ شهری بـه معنایی

که مراد شراز استعمال ایس واژه بسود، خود را به عنسوان فرهنگسی غالب بر سسر فرهنگ

می شود نبود برنامهریزی و فقدان فرهنگ صحیح و

لازم رادليل چنين اتفاقى دانست كه من هم با شما در

بروزش کاملا موافقم. اگر به چنین وضعی دچار نشده بودیم، اگر در این ملک خبری از برنامه ریزی ریشهای،

ادبی و فرهنگی بود، ایس اتفاق نمی افتاد و می شد امیدوار بود جامعه روستایی بتواند مولـد اتفاق های حیرتانگیز ادبی و فرهنگی باشد می شد امیدوار بود

شــرايط به نحوى پيش برود كه اســتادان هر رشته با

بروز آفرینش های ادبی و فرهنگی اهل روستا، انگشت

هٔ دُهانُ بمانند اما امروز خُبرُی از این امیدُواری نیست. در شرایطی که ارزشها بیارزش میشوند یا حتی در

بواقعی به ضدارزش مبدل می شوند، نمی شود انتظار اشت شرایط به گونهای دیگر باشد. بنابراین با پایتختی

مواجــه می شــویم کــه در آن هیچچیزی

سر جای خودش نیست. در گذشته تناسب محیط و فرهنگ باعث می شد

هنرمندخودش شدكند،حدخودش

را بفهمد و ادعایی بیش از آن، نداشته رای به مرحلهای باشد. خیلی مهم است به مرحلهای برسید که بتوانید مطابق با جغرافیاو فرهنگ و محیط زندگی خود حرکت کنید. وقتی محیط انسالم و هنر کش و

یمار باشد، افراد چند ٔ

برداشتدرستاست؟

غيرشهرىمى كوبدا

رہ ، بی پری ر ر ۔یقی تنہا یکی از ایــن حوزہھا ہود کہ به

برون دفت از این وضع از نظر شما چیست؟ واقعـانمىدانم راه چيسـت؟ در چني فرهنگ در پايين ترين سـطح خود به س ن؟ در چنین شــرایطی، ختى نفس می کشدودر مقابل دلالان وسوداگران به ظاهر هنرمند و سرعت سرسام آورشان و این که پس پرده به نوعی و ر ر ر ا کر کی بی پیر با کار می پیش پرده طوری دیگر ظاهر می شوند به ناچار هنر، خسته و مجروح به سختی حرکت می کند. در این دوره بهجز تعدادانگشت شماری که به موضوع اهلیت داشتن وشایستگیفرهنگفکرمیکنند،کسیوقتشرابرای ین حرفهاتلفنمیکند بهقول شاعر: «من نمیدانم در این جادست در دست کدامین دوست باید داد/دشنه رین . در کتف کدامین خلق باید کرد/جام بر جام که باید زد؟ من نمے دانچ چہ باید کر د؟ من نمے دانچ چہ باید گفت؟/ ماندهام در شب، در کلاف کوچههای تنگ، کورمال و دست بر دیوار، تا کدامین راه، می گشـاید روزنی در ت؟» ابر همه بن

منرمندی که خواسته یا ناخواسته بهعنوان يک عنّصر تاثیر گذار در جامعه خودش رامعرفی یات مصفر دیار سار در باشد موسیار،سر می کردهباافزایشاینمشکلاتچهواکنشیاز خود نشانمیدهد؟

_ به احساساتی در هنرمند وجود دارد که دلش مىخواهدبه أنهاجامه عمل بيوشاند اما بعضى اوقات م مشکلات جامعه نمی گذار دیا اوضاع و احوال و مسائلہ . كەوجودداردمانع مىشود.بايداين راھم درنظر گرفت كەھنرمندھم يک انســـان است.انسانى كەمثل بقيە هموطنان و در ابعاد وسیع تر همنوعاناش در این جامعه با تمام مشکلاتی که در آن وجود دارد، زندگی می کند.مسائل روحی هنرمند، از جمّله حسّ تنهایی و در حاشیهبودن و ویران شدن باور ها و آرمان ها از جمله

همان عواملی هستُند کهباعث می شوند در پاره ای موارد از آن سمتی کهباید حرکت کنید، روی بگردانید. • موسيقى ايرانى به عنوان يكى از اصلى ترين عناصر فرهنگی جامعے ایرانی که بے یا خوب میخواسے مرف دل مردم یا طبقے خاصی از ىر ـــ مىخواس همين جامعه رادر طول دور مهاى مختلف مطرح کند، امروز در وضع نابسامانی قرار دارد. منظور م از این نابســامانی فاصلهای است که بین مردم و ی _ _ _ ی میں دومو این نوع از موسیقی وجود دارد. اگر بپذیریم در گذشته موسیقی ایدان گذشته موسیقی ایرانی زبان دل مردمان آیران بوده، امروز بین این دوفاصله انکار ناپذیری ایجاد . از نظر شما دلیل این فاصله به وجود**ا**م

أمدهراكجابايدجستوجوكرد؟ بهطور کلی باید به آفاتی که این نوع از موسیقی دچارش است هم اشاره کنم. مسائل تاریخی حداقل از ۴۰۰ سال پیش به این طرف بر این نوع از موس . سایه افکنده د. مصيبتهاي وارد شده

بر این نــوع از موســیقی از منظر بياسى واجتماعي قابل طرح وبررسي هستند تكيهام ، رز کی ر عوامل سیاســی به آن فاطر است که این عناصر از دلاًیل جامعهشّناســی ند وارد شــ سیاستهای انگلیس برای

، نامناسبشدن شرايط،فضاييبراينفس كشيدن ذوق وقريحهباقي نخواهدماند. می شود امیدوار بود ترمیمی در راه باشد؟از بوی دیگر آیاشماهم معتقدهستیدمادر دوران فذارقرار داريم؟ فعلابا آن دستبه گريبانيم امامن هم معتقدم باد ئذارى مواجه هستيم كه زمان مى تواند براى گذر از آن کمکرسان باشد. در جامعهای که هیچیک از مفاهیم ريشەدار وعميق فرھنگى رابەمردم آموزش نمى دھن در دوره زمانی کــه جایگاههای اجتماعی و فرهنگی

و حر حرر در سال الله الله علیه ایند می و درستانی در سالی تاثیر گذار توسط افراد غیرمتخصص و دست چندم اشــغال شــده است (و متخصصان واقعی در حاشیه بەفراموشى سپردە شدەاند) نمىتوانيم از مردم انتظار چندانىداشتەباشيم.بە ھرصورت بايد بەمردم فرصت داد، چون در نهایت مردم هستند که بهترین تشخیص رامىدھند.

مبورنداز صبح تاشب نقش بازي كنند

چرا؟ چون میخواهند زنده بمانند و زندگی کنند. با

ی •این بینش عمیق وزیبا دوست داشتنی اس اما آیا شما هم با من هم عقیده هستید که وقتی نظر گاه اصلی جامعه ای که در آن زندگی می کنید با نظر گاه عمیق و ریشهای که شخصا بهدست آوردهایـد فاصلـه فراوانـی دارد،ممکن اسـت به خاطر تک افتادن نوعی سر خوردگی در شما ﻪوجودَبيايد؟ به هر حال با نـــگاه به تاريخ مردمــان جهان، متوجه

ی می شــویم نابرابری و ظلم از آغاز زندگی انســان روی کرهزمین وجــود داشــته و اگر بخواهیــد خیلی هم ایدهآلنگر باشـید، ناامید و از همهجا وامانده خواهید شد. بنابراين بهتر است بگويم درباره اين شرايط، كاري نمی شــود کرد. باید بهدلایل این ناآگاهی ها بیر دازیم. امثال مولانا، سـعدی، حافظ و۔. هـــم دقيقا همين ناآگاهي اجتماعي را حــس کردهاند. امير کبير، نيما و مصدق هم این گونه بودند. داستان زندگی امیر کبیر، حس غربت عجیبی دارد، آدم را متاثر می کند. عاقبت هم اکثر مشاهیر ما که عاشق ایران و سرنوشت مردم بودند در چنین وضعی از دنیا رفته اند در ست است که رگ نیما را مثل امیر کبیر نزدند ولی بهنوعی نیما یا مصدق هم فنا شده همین سیاست و جامعه هستند. بنابراین نمی شود گفت نابرابری و نادانی مختص دوره مااست. تا بوده نابرابری بوده و بی عدالتی و ظلم ظلمی که به اهل ادب و عشـق می شود همیشه وجود داشته است. تا بوده کامروایی دلال ها بوده و ظالمها. ما نسلی بودیم که سوختیم، مشکلات بسـیاری بر سر راهمان بود.این مشـکلات هنوز هم که هنوز اسـت بر دوش ر ین اینداز میراند. من وامثالمن سنگینی میکند خواستهها، آرزوها و آرمانهای هنرمندان در شـرایط کنونی نقش بر آب شـدهاند. بازار دلالی و دلقکباری در همه حوزههای فرهنگے واجتماعی رواج پیدا کردہ است. همه این مشــکلات وجود دارند و آدمی در میان این موجودات بايدواقعيت را بپذيرد بايـد بداند جبر در برخي مواقع بر زندگي تک تک ما سايه افکنده است. آدم بايد قبول کند حکایت «در کار گلاب و گل حکم ازلی این بود...» بنابراین من هم می پذیرم باید خون دل می خور دیم و

تبخورديم! اجازہ دھید بہ اقداماتی کے درمور دبیماران •اجار دهید به اقدامانی که در مورد بیماران جذامی و حادثه دیدگان شین آباد انجام داده اید، اشاره کنم. آیا شما قایل به این گذاره هستید که هنرمندنماینده جامعه اش است؟

بله. دیدگاه من در مور د هنر و هنر مند می گوید، این قشر سخنگوی جامعه خودش است. از همین رهگذر اعتقادم این است که من و امثال من باید از اطمینانی که حامعه به ما دار د نهایت است. قاده را داشته باشب درمورد کنسرتهایی که به آنها اشاره کردید هم باید بگویم اصولا جامعه و مسئولان به وضع بیمارانی که به جذام میتلاهستند توجه چندانی نداشتهاند. در چنین شرایطی حضور یک هنرمند در صحنه می تواند، هم انگیــزمای برای حضور دیگر افراد جامعه باشــُد و هم اقدامات صورت گرفته در این زمینه را به آنها معرفی کند. فرصتی فراهم شده تا این بیماری ریشه کن شود وبايداز آن نهايت استفاده كرد. تا آن جا كه من مى دانم. ۲۶ سـال پيش «رائـول فولبريو» فرانسـوى آخرين یکشــنبه ماه ژانویه هرســال را، روز جهانی کمک به بیماران جذامی نامگذاری کرد. در آن زمان در سراسر جهان، تقریبا ۱۵میلیون نفر به ایس سماری میتلا بهای مربع ۲۰ میتوری در با میتوری مربع بیشاری میترد. بودند. سازمان بهداشت جهانی هم ۲۸ژانویه (هشتم بهمنماه) را «روز جهانی مبارزه با جذام» نامگذاری کرده است. در سایه مبارزه پیگیر جهانیی با این میرده است. در سایه مبارزه پیگیر جهانیی با ین کاهش یافته و جای تاسف است که در چنین شرایطی تعداد افسرادی که در ایسران به این بیمساری مبتلا هستند بیشستر از گذشته شده است. در چنین شرایطی من بهعنوان یکی از هنرمندان این سرزمین فقط میخواهم بهعنوان سخنگوی اینُ بیماران بگویم که آنها حضور دارندو دارند بین مــازندگی می کنند. بقیــه کار به عهده کسانی است که در حوزه بهداشت و درمان کار ومسئوليت دارند مافقط ميخواهي ب کنن چيزى كە وجود دار درا بە آنها و البتە بە مردم يادآورى

نيم همينوبس. •در حــوزه موســيقى و آواز آرزوى بــر آورده نشدهای دارید که هنوز امیدوار به بر آور ده شدنشباشيد؟

ـت دلم میخواهد برای ملکالشــعرای بهار و على اكبر دهخدا كارى انجام دهم ولى هيچوقت فرصت نشده به آنچه دلخواهم بوده برسم. حتى شعر «دماوند» ملکالشعرای بهار را برای کار کردن انتخاب کردم اما همچون بسیاری آثار دیگر، نیمه تمام باقی

امروز بامولانا

یک خبر | یک نگاہ

مملــه راضــی رفتهانــد از پیــش ما هست مهمان جان ما و خویش ما گفت لا حـول از توم بگرفت ش گفــت آبــش ده وليكــن شــير گــرم گفت لا حول این سـخن کو تاہ کن گفــت انــدر جــو تــو کمتــر کاه کــن



نام گذاریمیشود.»

یری . گفتن بر پیش بینی دقیق ایشان مبنی بر پیر شدن مردم در ایران، مایل هستیم پیشــنهاد خود را در این زمینــهارایه کنیم؛ جناب آقــای محمد ناظمی

اردكاني، رئيس محترم سازمان ثبت احوال كشور؛ تنها يك وضع طلايي در اين كشور پيدا شده است؛

لطفابه دوستان بفرمایید که دست به این وضع نزنند. تجربه نشان داده ما به هر چیزی که دست میزنیم،

خرابش می کنیم،ناظمی ارد کانی، رئیس سازمان

کلی جمعیتی کشور را بیان کر دہاند: «تاکید بر از دواج

آسان، پایداری واستحکام خانوادهها، کیفیتاز دواجو ترویج خانوادهاسلامی ایرانی، افزایش امید به زندگی،

تكريم سالمندان، توانمند سازى جمعيت در حال كار، برقرارى توازن جمعيتى از لحاظ جغرافيايى،مديريت

مهاجرت و تشویق باز گشت ایرانیان خارج از کشور

اگ بنا تا تا این

کنید، شما را کاملا از خانه

بیے ون می کنے یہ یعنے به بیرون از جسمراندهمی شوید. (ارتباطتان با جسم و نیمه .

فروردیسن روانتسان قطیع میشود).

ی رب مثل بدر فتار ی بااشیا است.

اشميا بي جاناند؛ به لختي بر

زمین پهن شدهاند؛ نه پا دار ند

و نه بال و مردم گاه بسیار بد با

Ô

نهارفتار می کنند.

ثبت احوال كشبور همچنين فرازهايي از سيام

بكذاريددروضع طلايي بمانيم!

فرازهایی از سیاست کلی جمعیتی کشور است.» جناب آقای «رئیس محترم سـازمان ثبت احوال کشور»، شما بغرمایید مسئولیت کدامیک از موارد فوق، برعهده مردم است و باید توسط مردم اجرا به گزارش ایرنا، «محمــدناظمی اردکانی» رئیس سازمان ثبت آحوال کشور، به عنوان سخنران پیش از خطبه نماز جمعه تهران گفت: «زلحاظ ترکیب سنی خطبه نماز جمعه تهران گفت: «زلحاظ ترکیب سنی کشور ۲۴، رصد جمعیت زیر ۱۵ سال، ۳۱ درصد بین ۱۵ تا ۲۰ سال، ۳۹ درصد بین ۲۰ تا ۲۶ سال و ۶ درصد جمعیت بالای ۶۰ سال سین دارند. همچنین ۱۴ درصد خلوادههای ایرانی تمایلی به داشتن فرزند شــود؟ تمام موارد فوق، يا به طور مســــتقيم برعهده مسئولان - اعم از مسئولان اقتصادی، سیاسی، فرهنگی واجتماعی - است؛ یا به طور غیر مستقیم. امیــد بــه زندگــی، تکریم ســالمندان و تشــویق ایرانیان مقیم خارج از کشــور به بازگشت، مستلزم ندارند و ۱۹درصد نیز تک فرزند هستند. این آمارها نشان میدهد، جمعیت کشور جوان است واین وضع "ریاست گذاری های مسئولان است. از دواج آسان، پایداری و استحکام خانوادهها نیز به طور مستقیم بر درادبیاتجمعیتشناسیبهعنوان «پنجرهطلایی» نام دناریمی شود.» آقای اردکاتی پیش بینی کردهاند که این وضع به اصطلاح اطلایی» پایـدار نخواهد ماند و جمعیت ایران، به ســمت پیری خواهد رفت. ضمن احسنت وضع اقتصادی، اشتغال، تورم و مواردی از این دست

تنیاست. آقای ناظمی اردکانی عزیز، شیما بسر این نکته ای میکنید که ایران با وسعتی که دارد میتواند تأکید میکنید که ایران با وسعتی که دارد میتواند ۲۰۰ میلیسون نفر جمعیت را در خود جسای دهد؛ بهطوری کمه این تعداد، در رفساه در کنار هم زندگی به سوری هایی منابع از ریست و می تواند نتایجی خلاف کنند. اما یک قیاس ساده می تواند نتایجی خلاف فرض شــما را اثبــات کنــد. چطور ممکن اسـت در حالی که مردم ایسران با جمعیت ۸۰ میلیونی، نمی توانند در رفاه کنار هم زندگی کنند، بتوانند با بیش از ۲ برابر این جمعیت، در رفاه زندگی کنند؟ در شرایطی که وضع نابسامان اشتغال، اقتصاد، فرهنگ واجتماع، مســكن، از دواج و ... بر سر مردم وخصوصا جوانان، فـرومی آید، چطور می توان انتظار داشت مردم چنین حرفی را باور کننــد؟ بگذارید فرزندان خانواده هـای تک فرزنـد در آینده، ماننـد مابرای به دست آوردن کار وورود به دانشگاه و شرایط از دواج، مجبوربه جدال ونزاع بايكديگر نشوند

كجاقايم شده؟

کارل گوستاو یونگ

و هُر چه بيشـــتر نفرينشان کنیےد، بیشیتر از کلماتے ســــتفاده می کنّید که جان در آنهــامیدمــد.مثلا «این کتاب کجا قایم شده؟ راهش ا کشیدہ و رفتہ و یک جایی گچو گور شده.»یا «ین ساعت ست، کجارفته است؟» جنی ا شیابرای کسانی که رفتار عجولانه ای با آنها دارند، واقعاً خطرناک میشوند: داخل چشمتان می پرند، پایتان را گاز می گیرند، روی م

وجوداتی جانــدار و زندهاند

برش

می خزند و نوک تیز شــان را جایی می گذارند که . . سعت معدری مرحل می کند. نیز تن)، عجولانه، فتار می کنندان وقت است که شیاطین، به اشیانفوذمی کنندو شیرین کاریهای خارقالعادهای از شان سر میزند! کتاب «سمینار زر تشتنیچه»

شاتر



سالهامیگذردامابم...

